

نگاه به جایگاه مردم سالاری دینی و حکومت اسلامی

□ علیرضا احمدی *

چکیده

اساس سیاست، بر رابطه‌ی میان حکومت و مردم استوار است. اندیشه سیاسی اسلام در همه‌ی مسائل مربوط به زندگی اجتماعی بشر، در تکاپوی ارائه برنامه‌ای برای مدیریت زندگی جمعی انسان‌ها در ظرف جامعه‌ی دینی است که در قرآن کریم به نام امت نام گذاری شده است. مشارکت سیاسی امت اسلامی، به‌عنوان رویکردی از نظام حکومت اسلامی، تنها یک حق نیست بلکه تکلیف و مسئولیت است و حکومت اسلامی موظف است، ساختار تشکیلات و نظام حکومتی را به گونه‌ای تنظیم کند که زمینه‌ی اجرای این تکلیف برای عموم مسلمانان فراهم گردد. نظام مردم سالاری دینی با ابتدای بر حاکمیت دین اسلام، حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی شان را به رسمیت می‌شناسد و به لحاظ عملی نیز آن را در چارچوب حقوقی - سیاسی خاص و مشخص متبلور می‌سازد. این مشارکت سیاسی در جامعه اسلامی تکلیف در برابر خدا است و ادای یک وظیفه شرعی است که به این وسیله مردم در حکومت، صاحب حق می‌شوند و از طریق رأی و انتخاب در امور حکومتی و اداره‌ی کشور مشارکت می‌کنند. با توجه به مسائل بیان شده، ساختار یک نظام مردم سالار دینی اصیل، می‌بایست عادلانه و متناسب با اهداف دین شکل گرفته باشد و کارکرد و سمت و سوی آن نیز در همین راستا جهت گیری شده باشد.

در این مقاله تلاش بر آن است تا با استفاده از متون مقدس اسلامی، شواهد تاریخی و بکارگیری شیوه‌های پژوهش تاریخی، به بررسی جایگاه مردم سالاری دینی به عنوان رویکردی از نظام حکومت اسلامی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: مردم سالاری دینی، حکومت اسلامی، اندیشه سیاسی اسلام، تکلیف و مسئولیت

مقدمه

مردم سالاری دینی نظامی است که تنها در جامعه ی دینی و پس از آن که دینداران، حاکمیت دین را بر حیات اجتماعی و سیاسی خویش پذیرفته اند، شکل گرفته و سامان پیدا می کند. بدین معنی که ارزش های دینی و مذهبی نقش اساسی در حوزه عمومی و سیاسی جامعه ایفا می نماید و به طور واقعی و حقیقی با مردم ارتباط و پیوند دارد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۳۶؛ حیدری، ۱۳۸۳: ۲۲۴) مفهوم مردم سالاری دینی را می توان چنین بیان کرد: «در نظر گرفتن رأی، خواسته ها و مطالبات مردم بر اساس مبانی ارزشی اسلام». (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۵)

مشخصه ی بارز نظام مردم سالاری دینی، آن است که با وحی الهی و مبانی «ما أنزل الله...» منافات و مغایرتی نداشته باشد. چنین نظامی دارای ویژگی ها و خصوصیات خاصی است که نظام های شناخته شده از جمله لیبرال دموکراسی غرب فاقد آنهاست؛ نظامی است که دو مؤلفه در آن لحاظ شده: ۱. مردم سالاری ۲. دینی بودن. بنابراین نظامی، مردم سالاری دینی است که شاخص های هر دو مؤلفه را داشته باشد، که می تواند ملاکی برای سنجش ماهیت و عملکرد آن باشد. (پورفرد، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

در این مقاله تلاش بر آن است تا با استفاده از متون مقدس اسلامی، تحلیل نظریات مورخان و با استفاده از شیوه پژوهش های تاریخی به بررسی جایگاه مردم سالاری دینی به عنوان رویکردی از نظام حکومت اسلامی پرداخته شود. به این منظور ابتدا اشاره ای به ماهیت مردم سالاری دینی داریم و سپس گذری بر ارکان مردم سالاری دینی و اصول و شاخصه های آن خواهیم داشت.

ماهیت مردم سالاری دینی:

در جهان بینی اسلامی، خداوند سبحان که خالق، مدبّر و قادر مطلق است، بر جهان و انسان حاکمیت دارد و در این حاکمیت هیچ کس شریک او نیست. بنابراین، ولایت و سرپرستی جوامع بشری به طور ذاتی و اولی از آن اوست. خداوند متعال ولایت پیامبران و ائمه معصومین (ع) و در زمان غیبت، فقیهان واجد شرایط را در طول ولایت خود قرار داده است. (حائری، ۱۳۸۳: ۶۴) استناد

مشروعیت حکومت اسلامی به حاکم علی الاطلاق، باعث شده است که اندیشمندان مسلمان درباره نقش و جایگاه مردم، برداشت های متفاوتی داشته باشند؛ هر چند که هیچ یک نقش مردم را انکار نمی کنند، اما در تأثیر گذاری و تعیین کنندگی این نقش دیدگاه های متفاوتی دارند. بعضی نقش مردم را در کارآمدی و برخی دیگر در مشروعیت نظام جستجو می کنند و گروهی نیز مقبولیت مردمی را شرط اعمال ولایت می دانند. (کواکبیان، ۱۳۷۰: ۴۰؛ مرتضوی، ۱۳۸۲: ۲۰۳) به طور کلی، در میان اندیشمندان مسلمان دو دیدگاه عمده وجود دارد:

یک دیدگاه، حاکمیت را از آن خداوند دانسته، اما خواست عمومی و انتخاب مردمی را بر احکام دینی مقدم می داند. در این دیدگاه نظر و خواست اکثریت مبنای عمل دولت اسلامی قرار گرفته و عمل اکثریت، مشروعیت آفرین و الزام آور تلقی شده است؛ به گونه ای که نوع، مدل و روش حکومت اسلامی را مردم تعیین می کنند. اما دیدگاه دیگر، حاکمیت را از آن خداوندی می داند که به نیازها و کمبودهای انسان آشناست و با توجه به آن، قوانین خاصی مقرر فرموده تا با عمل به آنها به سعادت برسند. در این دیدگاه، خواست مردم در چارچوب احکام دینی، پذیرفته شده است و مردم مسلمان، برای اجرای دستورات الهی و بر اساس دین الهی در حکومت مشارکت می کنند و خواسته هایشان نیز فراتر از دین الهی نمی رود. این دیدگاه که امروزه «مردم سالاری دینی» تعبیر می شود، از سوی برخی از فقهای شیعه مورد توجه قرار گرفته و مقام معظم رهبری نیز با ارائه مدلی خاص آن را تئوری پردازی کرده اند. در این روش، گرچه رأی و نظر مردم مورد توجه قرار گرفته، اما از ارزش ها و فضائل اخلاقی نیز غفلت نمی شود؛ بلکه محوریت با ارزش هاست و حکومت اسلامی حق ندارد به بهانه مردم داری، روش تساهل و کم رنگ کردن ارزش های دینی را به کار گیرد. مردم مسلمان نیز خواستار آزادی و دموکراسی در سایه دین هستند و اصول و روش های ضد دینی را بر نمی تابند؛ چنان که مقام معظم رهبری به صراحت به این نکته توجه کرده اند: «روش هایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می شود، باید روش های اخلاقی باشد. در اسلام کسب قدرت به هر قیمتی وجود ندارد و روش ها خیلی مهم اند.» (اسحاقی، ۱۳۸۴: ۱۱۴)

به طور کلی مؤلفه های مردم سالاری دینی با بهره مندی از مفهوم بیعت و کارکرد مشارکتی آن، مانعی برای رشد دموکراسی نیست و در بسیاری از آموزه های دینی از قبیل اجتهاد، اجماع، اختیار، شورا، حق

انتخاب، مشارکت، مقبولیت نظام سیاسی و... به سهولت قابل دسترسی است. در واقع حکومت استبدادی و خودکامه، هیچ پایگاهی در اندیشه‌ی اسلامی و فلسفه‌ی حکومتی اسلام به ویژه شیعه ندارد و زمینه‌ی حاکمیت مردم و مردم‌سالاری، مبتنی بر ایمان و آرمان اکثریت جامعه شکل می‌گیرد. مردم‌سالاری دینی جزء ذات و خمیرمایه‌ی اندیشه‌ی سیاسی اسلام است؛ این واقعیت، به ضرورت نگاه به چارچوب نظام اسلامی از درون اندیشه‌های اسلامی اهمیت می‌دهد که تبلور آن در قانون اساسی حکومت اسلامی تدوین شده است. (نبوی، ۱۳۸۶: ۱۲)

با توجه به مسائل بیان شده، مشارکت سیاسی در اسلام تنها یک حق نیست بلکه تکلیف و مسئولیت است و در اجرای این تکلیف، عناصر اراده، اختیار و انتخاب از ناحیه‌ی مردم دخالت دارد. در این ساختار، موانع و دست اندازهای رابطه‌ی مردم با حکومت و به تعبیر دیگر، عوامل بازدارنده‌ی اجرای مؤثر مشارکت سیاسی مردم در آموزه‌های اخلاقی متولیان حکومت، در اسلام برطرف شده است و حکومت اسلامی موظف است، ساختار تشکیلات و نظام حکومتی را به گونه‌ای تنظیم کند که زمینه‌ی اجرای این تکلیف برای عموم مسلمانان فراهم گردد. (علم الهدی، ۱۳۸۲: ۷۲)

ارکان مردم‌سالاری دینی:

با توجه به التزام طبیعی نظام مردم‌سالاری دینی به موازین و آموزه‌های اجتماعی اسلام، مشروعیت این حاکمیت به لحاظ معیارها و موازین اجتماعی و سیاسی، مشروعیتی صددرصد دینی است. نظام حاکمیت دینی، نظامی دو بُعدی است؛ یک بُعد، بعد هدایت اجتماعی است که جامعه به سوی اهداف و آرمان‌های دینی هدایت شود. بُعد دوم، تدبیر نظام اجتماعی در زمینه‌ها و موضوعات مختلف و به اصطلاح مدیریت کلان اجتماعی است. حاکمیت‌های غیردینی، تنها مدیریت کلان را انجام می‌دهند، اما حاکمیت‌های دینی هم جامعه را هدایت می‌کنند و هم مدیریت کلان جامعه را بر عهده دارند. در مردم‌سالاری دینی، مکتب الهی و جامع اسلام مبنای اندیشه و رفتار اجتماعی قرار می‌گیرد و دین اسلام، مبانی، اصول و موازین رفتار فردی و اجتماعی را نشان می‌دهد؛ البته در بسیاری از فروع، ممکن است دین اسلام نظر خاصی نداشته باشد که در آنجا به عقل جمعی و نظر متفکران

اسلامی مراجعه می شود و در نهایت، رهبری دینی نظرات را یک دست می کند و به یک تصمیم می رساند. (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۴/۱۶۸)

به طور کلی، نظام مردم سالاری دینی بر سه رکن استوار است: رکن اول آموزه های دین اسلام، رکن دوم اراده عمومی مردم مسلمان و متدین و رکن سوم رهبری دینی است.

۱: آموزه های دین اسلام:

در مردم سالاری دینی، مکتب اسلام و آموزه های وحیانی، مبنای اندیشه و رفتار اجتماعی قرار می گیرد و دین اسلام مبانی، اصول و موازین فردی و اجتماعی را بیان می کند. بنابراین، آموزه های دینی کمک می کنند که مردم اصول و مبانی را بیابند، درک کنند و آنها را مبنای حرکت قرار دهند. (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۳) با توجه به مسائل بیان شده، حکومت اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به:

- ۱) (خدای یکتا و اختصاص حاکمیت به او و لزوم تسلیم در برابر امر او
- ۲) (وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین
- ۳) (معاد و نقش سازنده ی آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا
- ۴) (عدل خدا در خلقت و تشریح
- ۵) (امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم حکومت اسلامی
- ۶) (کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا (حیدری، ۱۳۷۹: ۱۸۸)

۲: اراده ی عمومی مردم مسلمان:

نقش مردم در مردم سالاری دینی این است که بر اساس مبانی و موازین و آموزه های دینی که از دین و از طریق دین شناسان می گیرند، در تمام امور دست به انتخاب می زنند؛ یعنی رئیس جمهور را انتخاب می کنند، نمایندگان خود را در قوه مقننه انتخاب می کنند و با انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان، رهبر نظام مردمی و دینی شان را انتخاب می کنند. بنابراین، در عرصه تعیین نمونه ها و تعیین مصادیق، مردم نقش کامل و تمام عیار دارند. (عوده، ۱۳۶۰: ۵۴؛ هدایت نیا، ۱۳۸۰: ۴۳) با توجه به وجود مباحث مختلف پیرامون مسئله ی دخالت عموم افراد جامعه در تعیین سرنوشت جامعه ی خود،

طیف نظریات دانشمندان اسلامی درباره ی ارزش آرای عمومی در نظام مردم‌سالاری دینی را می‌توان به دو نظریه تقسیم کرد:

نظریه ی اول معتقد است که در چارچوب موازین اسلامی، مشارکت عمومی و استناد به آرای اکثریت برای تعیین تمام موارد و مصادیق سیاسی، تکلیفی دینی است و به مشارکت در برخی موارد و نفی مشارکت در برخی دیگر، منحصر نمی‌شود. این نظریه، پس از تأکید بر رعایت معیارها و موازین اسلامی در رفتار سیاسی، در تمامی موارد از انتخاب رهبری جامعه اسلامی گرفته تا رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شهرداران و...، مشارکت عمومی را معتبر و موجه می‌داند و رأی عمومی را لازم‌الاتباع تلقی می‌کند. در این مشارکت، دین‌شناسان نیز تنها به عنوان افرادی از مردم، که تأثیر و راهنمایی‌شان برای دیگران نیز مفید است، حضور دارند. (علم الهدی، ۱۳۸۲: ۷۹) البته پذیرفتنی است که در موارد متعددی انتخاب مستقیم به انتخاب با واسطه تبدیل شود؛ نظیر انتخاب رهبری در حکومت اسلامی، که به دلیل اهمیت بسیار بالای آن و تضمین انتخاب مطمئن، از انتخاب مستقیم توسط مردم به شکل انتخاب خبرگان توسط مردم و انتخاب رهبر توسط خبرگان درآمده است. نکته ی مهم این است که بر اساس این نظریه، تمام مصادیق رفتار سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی، به نوعی مستند به مشارکت عمومی و مبتنی بر آرای عمومی است که از مصادیق بارز و مهم توسعه ی سیاسی به شمار می‌رود. نظریه دوم معتقد است که استناد به آرای اکثریت در گستره ی مشارکت سیاسی عمومی در نظام حاکمیت اسلامی، محدود به پاره‌ای از موارد و مصادیق رفتار سیاسی است و بخش وسیعی از موارد مزبور را در بر نمی‌گیرد. طبق این نظریه، دین‌شناسان و متخصصان در موارد بسیاری می‌توانند به خوبی از عهده ی تشخیص رفتار سیاسی صحیح و در چارچوب موازین اسلامی برآیند و لذا، جامعه ی اسلامی نیازی به استفاده از مشارکت عمومی در موارد مذکور نخواهد داشت. چنین نگرشی به وضوح با قوانین حکومت اسلامی ناسازگار است (عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۹۵). مراجعه به اندیشه‌ها، آرا و سیره امام‌خمينی (ره) به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، به وضوح نشان می‌دهد که ایشان مطرح‌کننده ی نظریه اول بوده و بر مشارکت تمام‌عیار مردم مسلمان در مصادیق رفتار سیاسی، تصریح و تأکید کرده و در بیانی صریح و رسا، نظریه ی «محدود کردن مشارکت سیاسی عمومی» و پیامدهای آن؛ یعنی اختصاص مشارکت سیاسی در مصادیق و نمونه‌هایی به مجتهدان و

دین‌شناسان را رد کرده و آن را توطئه‌ای بزرگ برای جامعه و نظام اسلامی به شمار می‌آورند: «بیدار باشید، توجه کنید، اینها می‌خواهند با شیطنت‌هایشان کار خودشان را انجام بدهند. آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است... این مطلب شکست خورده، حالا می‌گویند که سیاست حق مجتهدین است؛ یعنی در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقی بروند سراغ کارشان؛ یعنی مردم بروند سراغ کارشان، هیچ کاری به مسائل اجتماعی نداشته باشند و چند نفر پیرمرد ملا بیایند دخالت بکنند. این از آن توطئه‌ی سابق بدتر است برای ایران، برای این که آن، یک عده از علما را کنار می‌گذاشت، این تمام ملت را می‌خواهد کنار بگذارد». (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۸/۲۴۶)

۳: رهبری دینی:

نقش رهبر در نظام مردم‌سالاری دینی، هدایت جامعه در اندیشه، رفتار و برنامه‌ریزی اجتماعی بر اساس موازین و اصول اسلامی است. (کمالی اردکانی، کدیور، ۱۳۸۳: ۷۲) در این نظام به بحث درباره‌ی رهبری دینی از دو زاویه نگریسته می‌شود: یک نگاه این است که رهبر باید دارای چه مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی باشد، در اینجا سخن از اصول و مبانی دینی است؛ در این نوع نگرش ویژگی‌های رهبر در نظام مردم‌سالاری دینی، عدالت، تقوا، توانایی اداره‌ی جامعه، اجتهاد در مسائل و اصول و مبانی دینی و... بیان شده است. این ویژگی‌ها، از مبانی و اصول اسلامی استخراج می‌شوند. نگاه دوم این است که رهبر چگونه باید حکومت کند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

حکومت‌های غیر دینی جدید، اغلب به چگونه حکومت کردن پرداخته‌اند؛ در حالی که در مردم‌سالاری دینی در خصوص مسئله‌ی رأس حاکمیت، هم زمان به دو مسئله توجه می‌شود: اول اینکه، رهبر نظام چه کسی باید باشد و چه ویژگی‌هایی داشته باشد. دوم اینکه، چگونه باید حکومت کرد و اصول و موازین دینی را در قالب نظام مردم‌سالاری دینی در جامعه عملی کرد. نظریه‌ی نقش گسترده و عمومی مردم در انتخاب رهبر جامعه‌ی اسلامی، مورد توجه جدی حضرت امام (ره) بوده و در موارد متعددی بر آن تأکید و تصریح کرده‌اند، از جمله: «اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده

بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است. در این صورت، او ولیّ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۱/۱۲۹)

اصول و شاخصه های مردم سالاری دینی:

۱: خدا محوری :

خداوند خالق انسان، جهان و منشأ و مصدر همه امور عالم است و به توانایی ها و نیازهای انسان واقف است و بر اساس آن، برنامه زندگی انسان را تنظیم و تدوین می کند. قوانین موضوعه انسانی که به اذن خداوند و در دایره شریعت نباشد، به جای سعادت، شقاوت و عقوبت را به ارمغان می آورد؛ چنان که تجربه بشر غربی گواه بر این مدعاست که انسان به تنهایی قادر به تعیین هدف آفرینش و تنظیم برنامه زندگی نیست؛ زیرا ابزار شناخت انسان، یعنی حس و تجربه و عقل، ابزارهای محدود و نسبی هستند که نه تنها خطاپذیرند، بلکه حتی از شناخت تمام ابعاد وجود خود انسان نیز عاجزند تا چه رسد به این که رموز جهان آفرینش و اسرار نهفته در عالم غیب و آخرت را دریابند. بنابراین، واضح است که در یک نظام مردم سالاری دینی تنها خداوند است که عالم به تمام حقایق فرض می شود و تنها در ید قدرت اوست که با ارائه قوانین منطبق با فطرت و هماهنگ با خلقت و با ارسال پیامبر و انتصاب امام به عنوان اسوه ها و الگوهای عملی، انسان ها را در راه نیل به کمال و حرکت در همان مسیری که هدف خلقت بوده، هدایت و راهنمایی کند. (مرتضوی، ۱۳۸۲: ۲۰۲)

در این نظام، تمامی قوانین و مقررات موضوعه مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و ... باید براساس موازین اسلامی و شرعی باشد، در غیر این صورت نزد جامعه اسلامی از ارزش و اعتبار ساقط بوده و مشروعیت ندارد. مشروعیت در مردم سالاری دینی با خدامحوری در ارتباط بوده و قابل تبیین است، زیرا مشروعیت ذاتی حاکمیت مبتنی بر دموکراسی دینی، ناشی از اراده الهی بوده و در راستای تحقق مقررات دین است. گرچه دولت دینی از لحاظ ساختاری و رفتاری، مردمی بوده و متکی به اعتماد مردمی و آراء عمومی است. مردم در حکومت های مردم سالار، مشتاق پیروی از قانون هستند، چرا که از قواعد و دستورات خودشان اطاعت می کنند .

براساس مبانی دموکراسی، هنگامی که قانون توسط مردمی وضع می شود که خود باید آن را اطاعت کنند، عدالت به بهترین نحو ممکن برقرار می شود، بنابراین تنها کانال مشروعیت حکومت ها، خواست و اراده و رضایت اکثریت است و مقبولیت و اعتماد عمومی و حقانیت تماماً یک معنا داشته و در وضع قرارداد «رضایت و قبول عامه»، خلاصه می شود. (افروغ، ۱۳۸۰: ۱۵۲)

۲: مشارکت مردمی :

مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش در یک نظام مردم سالاری دینی، امری اساسی است؛ زیرا خداوند حاکم بر هستی، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده است. از این رو، امور کشور در چنین نظامی، تنها به اتکای آرای عمومی مردم مسلمان اداره می شود. (حائری یزدی، ۱۹۹۵: ۱۲۱) اراده عمومی در پروسه انتخابات و با انتخاب مستقیم و غیر مستقیم رهبری، رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و... تحقق می یابد و هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا آن را در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. (قانون اساسی، اصول ۶، ۳، ۷)

مردم در جامعه اسلامی باید از چنان رشدی برخوردار باشند که زمینه لازم برای حضور عاقلانه و مقتدرانه آنان در عرصه های مختلف فراهم آید. اگر در جامعه ای مردم از دخالت در امور باز داشته شوند، به تدریج زمینه پیدایش استبداد فراهم می آید. یکی از مهم ترین مصادیق مشارکت فعال مردم در عرصه های مختلف، آزادی انتخاب و رأی آنان می باشد؛ چنان که پس از رأی و بیعت مردم با امیر مؤمنان (ع)، آن حضرت به سعد بن ابی وقاص فرمودند: «مردم با من بیعت کردند، تو نیز بیعت کن! او گفت: پس از آنکه همه بیعت کردند، من بیعت می کنم. امام فرمودند: از نظر من بر تو باقی نیست. سپس به مردم فرمودند: راهش را باز کنید.» (البلاذری، ۱۴۱۷: ۸-۳/۹)

۳: ارتقاء آگاهی :

اگر عنصر اصلی مردم سالاری (انتخاب و تجلی اراده مردم در عرصه تصمیم گیری سیاسی - اجتماعی) بر پایه معرفت و شناخت کافی نباشد، محتوای مردم سالاری دینی رعایت نشده است. (اکبری، ۱۳۸۴: ۳۰) به همین جهت، باید آگاهی و معرفت کافی در خصوص اهداف مردم

سالاری و عنوان های مورد نظر برای انتخاب شدن وجود داشته باشد و رفتارهای انتخابی نیز بر همان اساس، سامان پذیرد؛ حتی تکلیف و وظیفه که در مشارکت مردمی وجود دارد، منوط به شناخت است و بدون شناختن، دانستن و خواستن، تکلیفی در این زمینه محقق نمی شود. (در مکتب جمعه، ۱۳۶۴: ۷/۴-۳)

حکومت بر آمده از دین، به بالا بردن سطح آگاهی عمومی در همه زمینه ها با استفاده درست از مطبوعات و رسانه های گروهی اهتمام دارد و آموزش و پرورش را در همه سطوح تعمیم می بخشد و دست یابی به آن را بر همگان آسان می سازد. همچنین در جهت تقویت روحیه پژوهش، تتبع و ابتکار در تمام بسترهای علمی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان، گام بر می دارد؛ زیرا بدون ارتقاء آگاهی همگانی نیل به توسعه همه جانبه میسر نیست. در نظام ولایی، مردم حق دارند از مسائل حکومتی کاملاً آگاه باشند و حکومت موظف است آنان را در جریان امور بگذارد، مگر در مسائل محرمانه ای که افشای آنها مصالح ملی و عمومی را به خطر می اندازد. (اسحاقی، ۱۳۸۴: ۱۱۲) حضرت امیرالمومنین (ع) به فرماندار مکه نوشتند: «بین تو و مردم هیچ واسطه ای نباشد، مگر زبانت و پرده ای نباشد، مگر صورتت و مبادا نیازمندی را از ملاقات با خود منع کنی» (نهج البلاغه، نامه ۶۷)

۴: آزادی در انتخاب رهبری :

در بینش دینی، انسان موجودی آزاد و مختار است و حق تعیین سرنوشت خود را دارد و می تواند رهبری شایسته و کارآمد برای خود انتخاب کند. (شمس الدین، ۱۹۹۷: ۱۲) به اعتقاد شیعه، پیامبر و امام باید معصوم بوده، از گناه، خطا و اشتباه مصون باشد و تعیین پیامبر و امام باید از طرف خدا باشد؛ زیرا جز خدا کسی نمی داند معصوم کیست. از دیدگاه ولایت انتصابی، مشروعیت حکومت ولی فقیه نیز ناشی از نصب عام امامان (ع) است و مردم در تفویض ولایت هیچگونه اختیاری ندارند؛ اما در کارآمدی حکومت نقش اصلی را دارند. بیعت گرفتن پیامبر (ص) و امامان (ع) از مردم نیز برای کارآمد کردن ولایتشان می باشد، نه برای انتصاب آنان. در نامه امیرمؤمنان (ع) آمده است: «پیامبر به من سفارش کرد ولایت امت من با توست ای فرزند ابی طالب! پس اگر در آسایش و آرامش تو را به ولایت

برگزیدند و با خرسندی بر تو توافق کردند، امر ایشان را به پادار و اگر بر تو اختلاف ورزیدند، آنان را [با آنچه در آن اند]، رها کن». (ابن طاووس، ۱۳۷۴: ۱۸۰)

۵: آزادی مردم و گروه‌های سیاسی:

یکی دیگر از شاخص‌های نظام مردم‌سالار دینی بحث آزادی مردم در چهارچوب دین و ارزش‌های دینی است. در نظام اسلامی، حاکم حق تحمیل امور به مردم را ندارد چنان‌که امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «هیچ‌گاه امری را که نسبت به آن اکراه دارید به شما تحمیل نمی‌کنم». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۸) حضرت امام (ره) نیز در این باره می‌فرماید: «اسلام با تحمیل مخالف است. اسلام مکتب تحمیل نیست. اسلام آزادی را به تمام ابعادش ترویج کرده است. ما فقط اسلام را ارائه می‌کنیم. هرکس خواست می‌پذیرد و هرکس نخواست نمی‌پذیرد». (امام خمینی، ۱۵۷: ۱۱/۱۳۷۰)

سیره‌ی عملی حضرت علی (ع) با گروه‌های سیاسی و حتی مخالفین ایشان مثل ناکثین، قاسطین و مارقین بیان‌گر اعطای آزادی به آنها در قالب حدود اسلامی است. (پژوهشگاه علوم و فرهنگ، ۳۶۶: ۱۳۸۴-۳۵۶)

۶: نظارت:

پس از تشکیل حکومت دینی، مردم موظف به حضور در صحنه سیاست و نظارت بر کارگزاران هستند. حضرت امیرالمؤمنین (ع) هنگام معرفی ابن عباس به مردم بصره فرمودند: «به او گوش دهید و فرمانش برید تا آنجا که او از خدا و رسول اطاعت می‌کند. پس اگر در میان شما حادثه‌ای (بدعتی) ایجاد کرد یا از حق منحرف شد، بدانید که من او را از فرمانروایی بر شما عزل می‌کنم». (میرشریفی، ۱۴۱۳: ۴۲۰) در این حکم، مردم ناظر و داور به عملکرد کارگزاران قرار داده شده‌اند. مردم همواره بر ولی منصوب، ناظرند تا بدعت و سیره خلاف قرآن و دستورات پیامبر (ص) صورت نگیرد. (علیخانی، ۱۳۷۷: ۱۵۶) از جلوه‌های بارز نظارت، نصیحت کردن است؛ برخورد خالصانه و صادقانه با حاکم، نه به معنای طرفداری محض از او و نه به معنای مخالفت مطلق با اوست، بلکه بدین معناست که اگر مردم او را عادل می‌دانند، از او اطاعت کنند و اگر او را گناه کار یا خطاکار می‌بینند، به او تذکر دهند: «هر کسی عیب تو را به تو بنمایاند، تو را نصیحت کرده است.»

(الآمدی، ۱۲۸۰: ۵/۱۷۵) و « هر کس نصیحت نکرد، دوستی اش را خالص نکرده است». (همان: ۶/۷۵)

۷: مشورت با مردم :

یکی از شاخص‌های مردم‌سالاری دینی بها دادن به نظرات مردم در اداره‌ی جامعه و کشور در چهارچوب قانون است. (شمس الدین، ۱۳۸۰: ۹۸) در دین مبین اسلام به منظور کاهش ضریب خطا در تصمیم‌گیری‌ها و دستیابی به دیدگاه‌های عمیق‌تر و صحیح‌تر و جلب مصالح انسان و دفع ضررهای احتمالی، به مؤمنان سفارش شده که در کارهای خود مشورت نمایند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵) از مهم‌ترین دلایل ضرورت مشورت حاکم با مردم و آزادی آنان در اظهار نظر، آیات و روایاتی است که در این باره آمده است، از جمله: «مؤمنان امورشان را بر اساس شورا [و تبادل نظر] انجام می دهند» (شوری/۳۸)

رهبر دینی در امور جامعه به مشورت می پردازد و با رعایت مصالح و مفاصل به تصمیم‌گیری نهایی می‌رسد. سیره پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) در مشورت با مردم - با اینکه مصون از لغزش و خطا بوده اند - نوعی حرمت نهادن به شخصیت فکری - فرهنگی افراد بوده که مایه رشد و بالندگی اندیشه‌هاست. خداوند به پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «در تصمیم‌گیری‌ها [همگانی] با آنان مشورت کن» (آل عمران / ۱۵۹)

بسیاری از متفکران اسلامی از مفاد این آیات، بحث مشورت در تصمیم‌گیری در امور سیاسی - اجتماعی را استفاده کرده‌اند. اما این نکته قابل ذکر است که تفاوتی که در بحث مشورت با مردم در نظام مردم‌سالاری دینی و سایر نظام‌های مردم‌سالار هست، قلمرو مشورت است. متفکرین اسلامی با اشاره به این دو آیه، عرصه‌ی تصمیم‌گیری در نظام سیاسی را به دو عرصه‌ی امرالله و امرالناس تقسیم می‌کنند و معتقدند باید بین این دو عرصه تفکیک قائل شد. در عرصه‌ی امرالله یعنی اموری که از طرف خداوند برای آنها احکام و قوانین مسلم وجود دارد، حق هیچ‌گونه دخالت و تغییری حتی توسط پیامبر (ص) وجود ندارد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۸۱؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۴۰؛ مدنی کاشانی، ۱۳۷۸: ۸۱)

۸ : تأمین عدالت اجتماعی :

نظام مردم سالاری دینی، نظامی است که بر پایه اعتقاد به عدل خدا در خلقت و تشریح قرار دارد و از این روست که بر اجرای قسط و عدل در نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پای می فشارد و در پی رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی برمی آید و اقتصادی عادلانه را جهت ایجاد رفاه، رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت در عرصه های گوناگون جستجو می کند و نیز می کوشد امنیت قضایی عادلانه را برای همگان در اقصا نقاط کشور فراهم آورد. (پورفرد، ۱۳۸۵: ۱۵۰؛ شیرودی، ۱۳۸۳: ۶۴)

۹ : نقد و نصیحت نسبت به حاکم اسلامی :

یکی از شاخص های مردم سالاری دینی بحث نقد و انتقاد نسبت به حاکم اسلامی است. در نظام مردم سالاری دینی مردم این حق را دارند که نسبت به رفتار حاکم اسلامی نقد و بررسی داشته باشند و احیاناً اشکال و ایراد خود نسبت به رفتار وی را بیان دارند. این مسأله در قالب اصولی مثل «النصیحه الاثمه المسلمین» و اصل «امر به معروف و نهی از منکر» توسط اندیشمندان اسلامی پذیرفته شده است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۹۷) مردم می توانند به عنوان خیرخواه حاکم و جامعه ی اسلامی نظرات خود نسبت به حکومت و شخص حاکم را آزادانه بیان نمایند و یا از باب امر به معروف و نهی از منکر، حاکم و کارگزاران حکومتی را به نسبت به انجام يك معروف امر نمایند و از انجام يك منکر پرهیز دهند. (ارسطا، ۱۳۸۴: ۱۰۴) این مسأله در سیره ی حکومتی امام علی (ع) وجود دارد. امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به مردم زمان خود، آنها را به گفتن حق و اظهار نظر عادلانه تشویق می کند و می فرماید: « از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم، و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است. » (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷) ایشان با نهی مردم از چالپلوسی نسبت به حاکمان و پیگیری شکایات و گزارش های رسیده نسبت به والیان و منصوبان حکومتی خود زمینه را برای نقد و انتقاد از طرف مردم فراهم می کردند. (همان: خطبه ۲۱۶. نامه ۲۰)

بنابر آنچه گذشت نظام مردم‌سالاری دینی نیز برای تشخیص و سنجش عملکرد خود دارای شاخص‌هایی مثل مقبولیت مردمی (پذیرش مردم نسبت به اصل نظام)، مشروعیت الهی حاکم با نصب خاص و نصب عام (با شاخص‌های فقاقت، عدالت، کاردانی و کفایت)، مشروعیت قوانین (با شاخص فقهی)، مشورت با مردم و مشارکت آنها در اداره‌ی جامعه و بها دادن به رأی مردم، آزادی مردم در نظام اسلامی (با وجود نهادهای سیاسی و مدنی مردمی، انتخابات، رسانه‌ها، مطبوعات و...) و نقد و انتقاد از حاکمان بر اساس دو اصل النصیحه الاثمه المسلمین و امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. نظام مردم‌سالاری دینی چون بر اساس دین، دستورات الهی و پذیرش مردم به تنظیم امور سیاسی - اجتماعی می‌پردازد، و از آنجا که دین بر اساس فطرت آمده است و تنظیم مسائل بر اساس دین قطعاً متناسب با فطرت پاک انسانی می‌باشد، بنابراین پذیرش این سیستم و کارآمدی آن را افزایش خواهد داد. به نظر می‌رسد تبیین مقام معظم رهبری درباره مردم‌سالاری دینی تمام‌کننده بحث باشد:

«جمهوری اسلامی بر این دو پایه استوار است: یکی جمهوری، یعنی آحاد مردم و جمعیت کشور، آنها هستند که امر اداره کشور و تشکیلات دولتی و مدیریت کشور را تعیین می‌کنند و دیگری اسلام، یعنی این حرکت مردم بر پایه تفکر اسلام و شریعت اسلامی است... در چنین کشوری اگر حکومتی مردمی است، پس اسلامی هم است.» (تدوین دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵: ۴/۴۶)

۱۰: مشروعیت :

در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت به معنای مطابقت با موازین و آموزه‌های شریعت اسلامی است، یعنی حکومت و حاکمی مشروع است که پایگاه دینی داشته باشد. بر این اساس حکومتی که پایبند به موازین شرعی و الهی باشد، از حقانیت برخوردار است و هیچ ملاکی غیر از حرکت در چارچوب پذیرفته شده اسلام که با اقبال عموم مسلمین مواجه شده و جزء اعتقادات آنها است، پذیرفته نیست. از طرفی برای تحقق حاکمیت، شرایط و ضوابطی مقرر شده که براساس آنها از هر راهی نمی‌توان به قدرت رسید و هر اقدامی برای رسیدن به قدرت مشروع نیست، بلکه باید رضایت اکثریت مردم و حقوق انسانی و شرعی آنها را نیز تأمین کرد. به عبارتی از نگاه اسلام، رهیافت دینی، مشروع بوده و معتبر و قابل اعتماد است و لاغیر؛ اما تا زمانی که با رهیافت اجتماعی جمع نگرده، قابل

اجرا و پیاده شدن نیست. (پورفرد، ۱۳۸۵: ۱۵۴) پس بنابر دیدگاه سیاسی اسلام، اگر حکومت یا حاکمی تمام عوامل رضایت مردم را فراهم کند، اما مطابق موازین شریعت عمل ننماید، مشروعیت دینی پیدا نمی کند بلکه تنها از مقبولیت اجتماعی و اعتماد عمومی برخوردار است و در مقابل، حکومت و حاکمی که آموزه های دینی را رعایت کند و به احکام الهی پایبند باشد، همچنان که مشروعیت دینی دارد؛ باید مقبولیت مردمی و اسباب رضایتمندی اکثریت جامعه و حقوق شهروندی آنها را در چارچوب های شرعی تأمین نماید. در این صورت هم رهیافت دینی مشروعیت و هم رهیافت جامعه شناختی آن تأمین شده است. بر این اساس، مردم سالاری دینی میثاقی عمومی و تحقق یافتنی میان مسلمین است که متن آن با حرکت در چارچوب های دین و در پرتو انتخاب کارگزارانی متعهد و پایبند به میثاق تحقق می یابد. (واعظی، ۱۳۷۷: ۱۷-۲۵)

از آنچه گذشت بر می آید که مردم در نظام اسلامی در سه عرصه: تشکیل، تداوم و اعمال فرمانروایی، نقش کلیدی دارند. اساساً مناسبات مردم و حکومت در نظام اسلامی بر پایه رعایت حقوق متقابل است؛ در این نظام، جایگاه مردم و پاسداشت حقوق فردی و اجتماعی آنان از سوی حاکمیت اسلامی از مهم-ترین مؤلفه های مورد توجه است. بر اساس منطق دینی، مردم صاحبان حق و حاکمیت هستند و پاسداری از حرمت انسانی - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - بر حکومت امری بایسته و ضروری است. سیاست-های حاکم در یک جامعه اسلامی بر محور مدارا، محبت و هدایت می چرخد. در نتیجه، با رضایت عامه مردم، آنها می توانند در شرایط سخت و ناگوار و در تنگناها، نقطه اتکاء حکومت باشند. در این نظام برای هیچ طبقه ای امتیاز خاصی تعلق نمی گیرد و توجه به حقوق مالی مردم و توزیع عادلانه امکانات عمومی و ثروت های همگانی ارزشمند است. بر این اساس، شکاف عمیق معیشتی و دسته بندی اقلیت برخوردار و اکثریت محروم دیده نمی شود. در حکومت دینی مردم، با سخن گفتن و انتقاد کردن، افزون بر بهره گرفتن از حق مسلم سیاسی - اجتماعی خود و دست یافتن به احساس آرامش و تخلیه روانی، زمینه رفتارهای ناهنجار اجتماعی را نیز بر می چینند. افزودن بر این، مردم در نظام اسلامی موظف اند که بر فعالیت های زمام داران نظارت کنند و کاستی های نظام اسلامی را از بین ببرند. در این صورت است که با همدلی و مشارکت مردم و

حکومت، در عرصه های اجرایی، تقنینی و قضایی، از نفوذ آسیب های اجتماعی، جلوگیری می شود و جامعه اسلامی، پویایی و بالندگی خود را حفظ خواهد کرد. (اسحاقی، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

نتیجه گیری:

مردم سالاری دینی نظامی است که تنها در جامعه ی دینی و پس از آن که دینداران، حاکمیت دین را بر حیات اجتماعی و سیاسی خویش پذیرفته اند، شکل گرفته و سامان پیدا می کند. چنین نظامی دارای ویژگی ها و خصوصیات خاصی است که دو مؤلفه در آن لحاظ شده: ۱. مردم سالاری ۲. دینی بودن. در این نظام مشارکت سیاسی امت اسلامی، تنها یک حق نیست بلکه تکلیف و مسئولیت است و در اجرای این تکلیف، عناصر اراده، اختیار و انتخاب از ناحیه ی مردم دخالت دارد. بنابراین حکومت اسلامی موظف است، ساختار تشکیلات و نظام حکومتی را به گونه ای تنظیم کند که زمینه ی اجرای این تکلیف برای عموم مسلمانان فراهم گردد. به طور کلی، نظام مردم سالاری دینی بر سه رکن، آموزه های دین اسلام، اراده عمومی مردم مسلمان و متدین و رهبری دینی استوار است و همچنین دارای اصول و شاخص هایی همچون خدا محوری، مشارکت مردمی، ارتقاء آگاهی، آزادی در انتخاب رهبر، نظارت و ... می باشد. با توجه به مسائل بیان شده، مناسبات مردم و حکومت در نظام اسلامی بر پایه رعایت حقوق متقابل است؛ در این نظام، جایگاه مردم و پاسداشت حقوق فردی و اجتماعی آنان از سوی حاکمیت اسلامی از مهم ترین مؤلفه های مورد توجه است. در این نظام برای هیچ طبقه ای امتیاز خاصی تعلق نمی گیرد و توجه به حقوق مالی مردم و توزیع عادلانه امکانات عمومی و ثروت های همگانی ارزشمند است. در این صورت است که با همدلی و مشارکت مردم و حکومت، در عرصه های اجرایی، تقنینی و قضایی، از نفوذ آسیب های اجتماعی، جلوگیری می شود و جامعه اسلامی، پویایی و بالندگی خود را حفظ خواهد کرد.

کتابنامه

قرآن

- اسحاقی، حسین، (۱۳۸۴)، «اصول و ویژگی های مردم سالاری دینی»، مجله مبلغان، شماره ۶۹.
- ابن طاوس، علی بن موسی، (۱۳۷۴)، کشف المحجبه، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ارسطا، جواد، (۱۳۸۴)، «مردم و تشکیل حکومت اسلامی»، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲
- اخوان کاظمی، مسعود، (۱۳۸۳)، «جایگاه رهبری در مردم سالاری دینی؛ بررسی مقایسه ای با دموکراسی های غربی»، مجله دانشگاه اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۱ و ۲۲
- افروغ، عماد، (۱۳۸۰)، نگرش دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، تهران، مؤسسه فرهنگ و دانش اکبری، کمال، (۱۳۸۴)، «اصول و ویژگی های مردم سالاری دینی»، مجله رواق اندیشه، شماره ۴۱
- الآمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۲۸۰)، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دارالکتاب اسلامی
- البلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ ق)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر
- پورفرد، مسعود، (۱۳۸۵)، «قرآن؛ جمهوریت و مردم سالاری»، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۴۵
- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق و پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی اسلام، (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در گفتمان علوی، قم، بوستان کتاب
- تهیه و تنظیم و تدوین دفتر مقام معظم رهبری، (۱۳۷۵)، حدیث ولایت، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
- تنظیم مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، (۱۳۶۴)، در مکتب جمعه، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی
- حائری، محمد حسن، (۱۳۸۳)، «مردم سالاری دینی و مسئله مشروعیت»، مطالعات اسلامی، شماره ۶۳
- حائری یزدی، مهدی، (۱۹۹۵)، حکمت و حکومت، لندن، انتشارات شادی

- حیدری، احمد، (۱۳۷۹)، «ولایت فقیه، ولایت الهی، مردمی: نقدی بر مقاله: منشأ مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۵
- ، (۱۳۸۳)، «مردم سالاری دینی از دیدگاه شهید مطهری»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۳۱
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۰)، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین، (۱۳۷۴)، رسائل مشروطیت، تهران، انتشارات کویر
- شمس‌الدین، محمد مهدی، (۱۹۹۷)، التطبیع بین ضرورات الانظمه و خيارات الامه، بیروت، موسسه الدولیه للدراسات و النشر
- ، (۱۳۸۰)، جامعه سیاسی اسلامی؛ مبانی فقهی و تاریخی، ترجمه مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- شیرودی، مرتضی، (۱۳۸۳)، «مردم سالاری در دو عرصه غربی و دینی»، مجله رواق اندیشه، شماره ۲۸
- علم‌الهدی، احمد، (۱۳۸۲)، «مردم سالاری دینی و ساختار اجتماعی جامعه اسلامی امت»، مجله دانشگاه اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۰
- عیوضی، محمد رحیم، (۱۳۸۹)، «مقایسه مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی»، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۲۱
- عوده، عبدالقادر، (۱۳۶۰)، تشریح الجنایة الاسلامیة فی المذاهب الخمسة مقارنا بالقانون الوضعی، ترجمه: ناصر قربان‌نیا، مهدی منصوری، تهران، نشر میزان
- علی بن ابیطالب، (۱۳۸۱)، نهج البلاغه، ترجمه محمد بهشتی، تهران، انتشارات تابان
- علیخانی، علی اکبر، (۱۳۷۷)، مشارکت سیاسی، تهران، نشر سفیر
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- کواکبیان، مصطفی، (۱۳۷۰)، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی
- کمالی اردکانی، علی اکبر. کدیور، محسن، (۱۳۸۳)، «مردم سالاری در آرای شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و دکتر مهدی حائری یزدی و مقایسه آن با مدل دموکراسی تکامل یافته»، مجله نامه

مفید، شماره ۴۴

مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۸۱)، «راه دشوار مردم سالاری»، ماهنامه فرهنگی آفتاب، سال سوم، شماره ۲۲
مرتضوی، خدایار، (۱۳۸۲)، «مردم سالاری دینی ایران و لیبرال دموکراسی غرب»، مجله راهبرد، شماره ۲۸
محمدی، منوچهر، (۱۳۸۰)، «مردم سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی یا تئودموکراسی»، مجله
دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۴

میرشریفی، علی، (۱۴۱۳)، مصنفات الشیخ المفید، قم، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ مفید

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه

مدنی کاشانی، عبدالرسول، (۱۳۷۸)، رساله‌ی انصافی، کاشان، انتشارات مرسل

نائینی، محمدحسین، (۱۳۸۲)، تنبیه الأئمه و تنزیه المله، قم، بوستان کتاب

نبوی، عباس (۱۳۸۶): «ارکان و مؤلفه‌های مردم سالاری دینی»، خبرگزاری فارس

واعظی، احمد، (۱۳۷۷)، اراده الهی، تهران، انتشارات امیرکبیر

هدایت نیا، فرج الله، (۱۳۸۰)، «نقدی بر نظریه ناسازگاری دموکراسی با ولایت فقیه»، مجله رواق

اندیشه، شماره ۴

